شنود مکالمات آیت‌الله صدوقی به روایت اسناد ساواک

۴

آغاز نهضت اسلامی با پیام امام

***با انتشار این اعلامیه، در یزد نیز عید نوروز به عنوان عزای عمومی اعلام شد. فضای یزد و فعالیت علما و مردم متدین این استان در گزارش مورخه ۱۳۴۲/۱/۳ به خوبی آشکار است: «بیم ایجاد حوادثی می‌رود و چنانچه خدای نخواسته اتفاقی روی دهد، دستگاه انتظامی یزد قادر به کنترل نظم و آرامش نیست.»**

در این موقع بود که امام خمینی(ره)، با صدور اعلامیه ای خطاب به علما و روحانیون، نوروز سال ۱۳۴۲ را عزای عمومی اعلام کرد:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم. خدمت ذی شرافت حضرات علمای اعلام و حجج اسلام، دامت برکاتهم

اعظم الله تعالی اجورکم. چنانچه اطلاع دارید دستگاه حاکمه می‌خواهد با تمام کوشش به هدم احکام ضروریه اسلام قیام؛ و به دنبال آن مطالبی است که اسلام را به خطر می‌اندازد. لذا اینجانب عید نوروز را به عنوان عزا و تسلیت به امام عصر، عجل‌الله تعالی فرجه، جلوس می‌کنم و به مردم اعلام خطر می‌نمایم. مقتضی است حضرات آقایان نیز همین رویه را اتخاذ فرمایند تا ملت مسلمان از مصیبت‌های وارده بر اسلام و مسلمین اطلاع حاصل نمایند و السلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته. روح‌الله الموسوی الخمینی»

با انتشار این اعلامیه، در یزد نیز عید نوروز به عنوان عزای عمومی اعلام شد. فضای یزد و فعالیت علما و مردم متدین این استان در گزارش مورخه ۱۳۴۲/۱/۳ به خوبی آشکار است:

«علما تصمیم دارند به هر وسیله [که] ممکن باشد، ذهن مردم را مشوب نمایند. مطلب دیگر شایعاتی [است] که بین مردم از طرف مخالفین دولت شیوع دارد: یکی مخالفت دولت فعلی با شرع مقدس اسلام، دیگری بردن دختران برای خدمت وظیفه و زیرپا گذاشتن احکام قرآن است؛ گرچه در ظاهر کسی رسما اظهاری نمی‌کند، ولی باید به عرض برسانم که در باطن اوضاع کاملا آرام نیست و بیم ایجاد حوادثی می‌رود و چنانچه خدای نخواسته اتفاقی روی دهد، دستگاه انتظامی یزد قادر به کنترل نظم و آرامش نیست.»

در دوم فروردین ماه سال ۱۳۴۲ چهره شهر قم تغییر کرد و ده‌ها اتوبوس شرکت واحد، مسافران جدیدی را در این شهر پیاده نمود. بعد از ظهر این روز در مدرسه فیضیه، مراسم سوگواری به مناسبت شهادت امام صادق(ع) منعقد بود. در اواسط مجلس، مأمورانی که با لباس مبدل به قم آمده بودند، به مدرسه فیضیه حمله کردند و درگیری بین مردم و طلبه‌ها با مأمورین آغاز شد.

رئیس شهربانی یزد، در این زمان، سرهنگ میرجمال‌الدین میرگلو بود که سابقه خدمت در دوره رضاخان را داشت و اکنون سال‌های پایانی خدمت خود را می‌گذرانید. تجربه او در انجام مأموریت در کلانتری‌های مختلف در تهران و دیگر شهرها، موجب شد در برخورد با علماء و روحانیون یزد، جنبه احتیاط را از دست ندهد؛ از این رو بود که معارضین وی، او را از مرتبطین آیت الله صدوقی(ره) معرفی کردند:

«رئیس شهربانی یزد، با شیخ محمد صدوقی که از روحانیون یزد و مخالف دولت و از طرفداران جدی آقای خمینی است، تبانی دارد و اغلب دستورهایی که مربوط به اوضاع اخیر و روحانیون و سیاست است که به شهربانی یزد داده می‌شود، بلافاصله به شیخ محمد صدوقی اطلاع داده و از اقدامات آگاه می‌نماید. در اقدام اخیر نظام وظیفه طلاب، به محض رسیدن دستور به ادارات مربوط در شهرستان یزد و مطلع شدن، رئیس شهربانی شهرستان یزد با شیخ محمد صدوقی تماس گرفته و می‌گوید چنین دستوری به ما رسیده، شما به طلاب دستور دهید در خیابان‌ها نیایند و مطمئن باشید در خیابان از ناحیه شهربانی اقدامی نمی‌شود.»

با فرا رسیدن ماه محرم، و با توجه به پیام امام خمینی(ره) که وعاظ و سخنرانان مذهبی را به بازگویی خطر رژیم اشغالگر قدس و مصائب وارده بر اسلام و حوزه‌های علمیه توصیه فرموده بود، در تهران، مردم و اصناف مختلف بازار در روز عاشورا دست به راهپیمایی عظیمی زدند. مسیر راه‌پیمایان به سوی کاخ مرمر بود. راه‌پیمایان عکس‌هایی از امام خمینی(ره) در دست داشتند و شعار می‌دادند: «مرگ بر دیکتاتور». در شهر قم، نیز تظاهرات عظیمی برپا شد و امام‌خمینی(ره) در بعدازظهر عاشورا در مدرسه فیضیه سخنان پرشوری ایراد کردند.

در سحرگاه پانزده خرداد، نیروهای امنیتی از دیوار خانه حضرت امام(ره) بالا رفتند و پس از دستگیری ایشان، بلافاصله راهی تهران شدند.

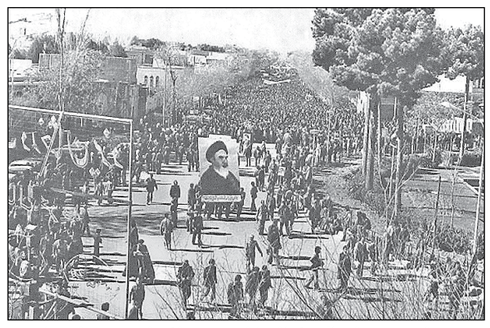

در تهران، مردم و اصناف مختلف بازار در روز عاشورا دست به راهپیمایی عظیمی زدند. مسیر راه‌پیمایان به سوی کاخ مرمر بود. راه‌پیمایان عکس‌هایی از امام خمینی(ره) در دست داشتند و شعار می‌دادند: «مرگ بر دیکتاتور».

***در مدرسه فیضیه، مراسم سوگواری به مناسبت شهادت امام صادق(ع) منعقد بود. در اواسط مجلس، مأمورانی که با لباس مبدل به قم آمده بودند، به مدرسه فیضیه حمله کردند و درگیری بین مردم و طلبه‌ها با مأمورین آغاز شد.**

صفحه پاورقی
روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه منتشر می‌شود
تلفن: ۳۵۲۰۲۱۱۳ Research@kayhan.ir

نیمهٔ پنهان ۲۳
۳۱۱۶
دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان

ادوارد براون؛ جاسوس MI6 در پوشش «شرق‌شناس»

چگونه مخالفت با تشکیل دولت یهودی عامل خلع سلطان عثمانی شد!

عوامل مشروطه‌خواه براون در خدمت منافع و سلطه انگلیس

نباید به هیچ وجه برای براون در جریان مشروطه ایران نقشی اندک قائل شد. او البته پیش از آن دستی هم در هدایت برنامه‌های ژون‌های ترک توسط عوامل ایرانی مشروطه‌خواه وابسته به انگلستان داشت. شاید بد نباشد پیش از آن که به نقش وی در این رابطه بپردازیم، به طور اختصار به دوره‌ای از تاریخ که عثمانی به دست فراماسونرها افتاد، نگاهی بیندازیم. در سال ۱۹۰۸ میلادی، سلطان عبدالحمید ثانی (که او را به‌عنوان عنصری ضداستعمار و ضدصهیونیست می‌شناسند) به دست لژهای ماسونی و عناصر یهودی تبار (دُنمه‌های مقیم سالانیک) از سلطنت برکنار شد.پیش از این برکناری می‌توان به تلاش هرتزل برای کسب موافقت سلطان عبدالحمید برای ایجاد یک شهرک یهودی‌نشین اشاره کرد که طی آن سلطان عبدالحمید نه‌تنها برای ایجاد یک مستعمره‌نشین یهودی در فلسطین موافقت نکرد؛ بلکه از پذیرش هیئت صهیونیست‌ها به ریاست «مزراعی قاصو» که به همین منظور همراه با پیشنهادهای فریبنده، عازم دیدار با وی شده بود، سرباز زد. او همچنین یهودیان را مجبور ساخت

***عبدالحمید ثانی: خداوند متعال را سپاس گفتم، او را شکرگزارم، چرا که امپراتوری عثمانی و جهان اسلام را به این ننگ ابدی برآمده از پیشنهادشان مبنی بر ایجاد دولت‌های یهودی در سرزمین‌های مقدس فلسطین، نیالودم و بعد از آن، این‌گونه شد که می‌بینید...»**

که به جای اجازه نامه‌های معمولی، اجازه نامه‌های سرخ رنگ حمل کنند تا از ورود قاچاقی آنان و سکونتشان در سرزمین فلسطین جلوگیری شود.

اما همین حرکت به سقوط او انجامید. عبدالحمید خود در این‌باره خطاب به فردی موسوم به شیخ محمود ابوالشامات در دمشق نوشته است:

«به آن جناب و امثال حضرت عالی و صاحبان عقول سلیمه، مسئله مهم ذیل را به عنوان امانتی در تاریخ عرض می‌کنم. این جانب به‌خاطر فشارهای جمعیت اتحاد و ترقی موسوم به «ژون ترک» [ترکان جوان] و تهدیدهای آن‌ها بالاجبار و از سر ناچاری، خلافت اسلامی را رها کردم، این جمعیت به‌کرات اصرار کردند و فشار آوردند که با تأسیس وطن قومی برای یهودیان در سرزمین مقدس -فلسطین- موافقت نمایم. علی‌رغم پافشاری آنان، من این پیشنهاد را قاطعانه رد کردم. اینان سرانجام مبلغ ۱۵۰ میلیون لیره طلای انگلیسی به من عرضه کردند که این پیشنهاد را نیز قاطعانه نپذیرفتم و در پاسخ آنان جواب صریح ذیل را دادم.

«اگر شما علاوه بر این ۱۵۰ میلیون لیره طلای انگلیسی، دنیا را پر از طلا می‌کردید و به من می‌دادید، به‌طور قطع هرگز این پیشنهاد شما را نمی‌پذیرفتم. این جانب به ملت اسلام و امت محمد[ص] بالغ بر سی سال است که خدمت می‌کنم و هرگز پرونده آبأ و اجداد مسلمان خود را -شاهان و خلفای عثمانی- سیاه نمی‌کنم. بنابراین پیشنهاد شما را اکیداً رد می‌کنم.»

اینان پس از جواب قاطعانه من، برخلع این جانب اتفاق کردند و به من ابلاغ نمودند که عنقریب مرا به سالانیک تبعید می‌کنند. پیشنهاد اخیر را پذیرا و خداوند متعال را سپاس گفتم، او را شکرگزارم، چرا که امپراتوری عثمانی و جهان اسلام را به این ننگ ابدی برآمده از پیشنهادشان مبنی بر ایجاد دولت‌های یهودی در سرزمین‌های مقدس فلسطین، نیالودم و بعد از آن، این‌گونه شد که می‌بینید...»

اما ژون‌های ترک از کجا و چگونه تغذیه می‌شدند؟ ترکان عثمانی از قرن دهم هجری نفوذ خود را در سرزمین‌های عرب بسط داده بودند و قسمت‌های مهمی از کشورهای عربی جزء امپراطوری عثمانی بود. ترکان عثمانی مردانی جنگجو و فاتح بودند اما واقعیت این بود که آن‌ها اهل آبادانی در مستعمرات نبودند و همین مسئله کافی بود تا جوانان ترک و عرب با کمترین تحریکی دست به شورش بزنند، در همین دوران بود که به تدریج تشکیلات مخفی

سلطان عثمانی، عبدالحمید دوم در جواب درخواست یهودیان می‌نویسد: «به هرتزل بگویید من نمی‌توانم حتی از یک وجب از خاک فلسطین گذشت کنم. این سرزمین ملک من نیست بلکه ملک امت اسلامی است که در حفظ آن تلاش بسیاری کرده است.»

*** به‌خاطر فشارهای جمعیت اتحاد و ترقی موسوم به «ژون ترک» [ترکان جوان] و تهدیدهای آن‌ها بالاجبار و از سر ناچاری، خلافت اسلامی را رها کردم، این جمعیت به کرات اصرار کردند و فشار آوردند که با تأسیس وطن قومی برای یهودیان در سرزمین مقدس -فلسطین- موافقت نمایم. علی‌رغم پافشاری آنان، من این پیشنهاد را قاطعانه رد کردم.**

عرب و ترک در شهرهای بزرگ خارج و داخل مرزهای عثمانی به وجود آمد. این تشکیلات مخفی به طور مشخص توسط فراماسونرها اداره می‌شدند. سیدحسن تقی‌زاده، که با ژون‌ها در ارتباط بوده است، در خاطرات خود، بخش مربوط به ایام اقامت در اسلامبول در سال ۱۳۲۸ق، در این باره می‌گوید:

«آن‌هایی که در عثمانی انقلاب کردند و مشروطیت آوردند همه فراماسونر بودند. فراماسون‌ها چون مخفی نگاه می‌داشتند و طرفدار آزادی هستند، برای آن‌ها اشکالی نداشت که انقلاب را هم به‌طور محرمانه در آن‌جا عمل کنند.»

ادوارد لورنس جاسوس مشهور انگلستان در آن سال‌ها، که در دستگاه عبدالعزیز بن سعود بر علیه ترکان عثمانی فعالیت می‌کرد، به طور مشخص در کتاب هفت رکن حکمت خود (ص ۱۲۶) درباره روزنامه‌های عربی و عثمانی می‌گوید که برای غلبه بر حکومت عثمانی بود که انگلیسی‌ها احساسات ملی دو نژاد را توسط روزنامه‌ها به شدت برمی‌انگیختند. این روزنامه‌ها توسط افراد غیرعرب و غیرترک و به طور مشخص انگلستان که به دنبال فروپاشی دولت عثمانی از درون بود، هدایت می‌شدند. لورنس در خاطراتش از چاپ نشریه «بوستن عرب» توسط خود و یارانش یاد می‌کند. او به گفته خودش در این زمان به عنوان یک سروان ستاد در قسمت جاسوسی، برای انگلستان انجام وظیفه می‌کرد.

همین نقش را می‌توان برای براون که عوامل مشروطه و فراماسونرها را در ایران برمی‌انگیخت، قائل شد. برخی از این عوامل همانند ابوالحسن پیرنیا یا معاضدالسلطنه و سید حسن تقی‌زاده در تشکیل انجمن‌های به اصطلاح ملیّون و آزادیخواهان در ایران یا ارتباط با

*** ادوارد لورنس جاسوس مشهور انگلستان در آن سال‌ها، که در دستگاه عبدالعزیز بن سعود بر علیه ترکان عثمانی فعالیت می‌کرد، می‌گوید که برای غلبه برحکومت عثمانی بود که انگلیسی‌ها احساسات ملی دونژاد را توسط روزنامه‌ها به شدت برمی‌انگیختند.**

انجمن‌های اخوت اسلامی در حوزه عثمانی، مصر و مراکش به اتفاق خود براون فعال بودند.

به عنوان مثال می‌توان به فعالیت معاضدالسلطنه اشاره کرد. ایرج افشار در رابطه با ارتباط او با ژون‌های ترک می‌نویسد:

«معاضدالسلطنه همچنین در پاریس با گروه آزادیخواهان ژون ترک ارتباط برقرار کرد و در تأسیس جامعه اخوت اسلامی متشکل از ملیّون و آزادیخواهان مسلمان کشورهای عثمانی و ایران و مصر و مراکش شرکت جست، در انگلستان به اتفاق سید حسن تقی‌زاده و پروفسور براون استاد ایرانشناس و ایران دوست دانشگاه کمبریج و جمعی دیگر از رجال سیاسی و فرهنگی انگلستان و چند تن از ایرانیان جمعیتی به نام «جمعیت ایران» برای مبارزه با استبداد و تشکیل کنفرانس‌ها و انتشار مقاله در باب ظلم و فساد حکومت محمد علی‌شاه دائر کرد.»

صرف نظر از هدف سیاستمداران انگلستان در ماجرای عزل عبدالحمید و تشکیل دولت یهود، پس از این عزل بود که عباس افندی (عبدالبهأ) از حبس و حصر ۴۰ ساله آزاد شد و سفرهایش را به خارج از فلسطین آغاز کرد. از جمله سفرهای او به لندن بود که طی آن با شخصیت‌های مهم سیاسی از جمله لرد لامینگتون و سیاسی - فرهنگی مانند ادوارد براون دیدار کرد.

***

یاران و همراهان ایرانی براون انگلیسی

از علامه محمد قزوینی و علامه دهخدا که بگذریم در میان دوستان ایرانی براون، انسان فرهیخته و دانشمند کمتر دیده می‌شود. البته بعضی «عیسی صدیق» و «ذبیح‌الله بهروز» را نیز که دستی به قلم داشتند، جزو فرهیختگان می‌دانند، ولی همچون قزوینی و دهخدا مطرح نیستند. دوستان و همراهان براون در ایران اکثراً مانند خود او فراماسونر و مزدوران استعمار بوده‌اند.

براون دیپلمات نبود ولی کاملاً سیاسی عمل می‌کرد و حلقه وصل مزدوران انگلیس و فراماسونرهای نشان‌داری نظیر «حسین‌قلی‌خان نواب، حسن‌علی نواب، میرزا ملکم خان، ابوالحسن خان پیرنیا (معاضدالسلطنه)، حسن تقی‌زاده، سردار اسعد بختیاری، اسماعیل ممتازالدوله، عیسی صدیق» و بعضی رؤسای بهاییان داخل ایران بوده است که به اختصار به معرفی مهم‌ترین آنان می‌پردازیم.

نیمهٔ پنهان ۲۲
۳۱۱۷
دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان

واکاوی تاریخ سینمای ایران ■ سعید مستغاثی

رئیس دفتر شاه:

به امر ملوکانه جلوگیری از نمایش «محمد رسول‌الله» بررسی شود!

***دستور عدم نمایش فیلم مصطفی عقاد در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۵ از سوی شخص شاه صادر شد. فیلم درخشان و ارزشمندی که در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با تایید حضرت امام خمینی (رحمة الله علیه) اجازه نمایش یافت و پس از دوبله، برپرده سینماها اکران گردید و به یکی از پربیننده ترین فیلم‌های پس از انقلاب تبدیل شد.**

همچنین در تاریخ ۱۷ دی ماه ۱۳۵۴ نیز یکی دیگر از سناتورهای مجلس سنای شاه به نام «دریابد رسایی»، نسبت به پخش فیلم‌های مبتذل در سینماها انتقاد نمود. وی در سخنان خود گفت:

«..نمی‌دانم آقایان بعضی از فیلم‌های ایرانی و فرنگی را دیده اید؟ چگونه صور قبیحه را با نهایت بی پردگی روی پرده می‌آورند؟ چرا؟ ما چه احتیاجی به این برهنه گرایی داریم؟ این اعمال در قوانین ما جرم است. کسی که عفت عمومی‌را جریحه دار کند، مجرم است. چند روز قبل فیلمی‌دیدم که از دیدن آن شرمنده شدم. چرا بایستی جوانان را با اشاعه این گونه فیلم‌ها گمراه کنند؟ ... نبایستی اجازه دهیم در سینماهای ما ... گردانندگان فیلمسازی، هنرمندان را مجبور نمایند از پوشش خود بکاهند تا بیشتر پول بگیرند و مردم را گمراه کنند... مخصوصا از دولت می‌خواهم جلوی این بی بند و باری و این سکس بازی را بگیرند... چرا باید عکس زنان بدون پوشش را جلو در سینماها قرار دهند...؟ آخر چرا؟ چه نتیجه ای از این کار می‌گیریم؟ به نظر من در زیر این سکس گرایی، اسراری نهفته است... این کار دامی‌است برای ممالک در حال رشد که به سرعت می‌خواهند خود را صنعتی کنند و از یوغ ممالک صنعتی خود را نجات دهند. علیهذا ابتدا با تقسیم مواد مخدر خواستند جوانان کشورهای درحال رشد را مبتلا نموده و از فعالیت باز دارند. اینک نیز با حربه سکس گرایی می‌خواهند افکار و عقاید افراد این کشورها را مسموم کنند و با آلوده ساختن آنان به شهوترانی و مصرف پس اندازهای ملی، آنها را گمراه و تباه سازند و کانون خانواده‌ها را متزلزل و احساسات وطن پرستانه این‌گونه ملل را از بین ببرند. برماست که مراقب این‌گونه دامهای خطرناک باشیم. همان‌گونه که در مورد مبارزه با مواد مخدر، نقشه‌های آنها را نقش برآب کردیم، در این مورد نیز با جلوگیری از انتشار فیلم‌های غیر اخلاقی و برهنه گرایی، ملت خود را از گزند این اهریمنان حفظ کنیم...»

نکته قابل توجه اینکه علیرغم این سخنرانی‌ها و دستورالعمل‌هایی که بر همین اساس از سوی وزارت فرهنگ و هنر شاه به اداره نظارت و سالن‌های سینماها ابلاغ شد که نبایستی عکس‌ها و تصاویر زنان برهنه که عفت عمومی‌را جریحه دار می‌کنند، در ویترین سالن‌های سینما نصب شود، اما پس از آن نیز، همچنان به اصطلاح، آش همان آش بود وکاسه همان کاسه! و همچنان تصاویر مستهجن از زنان و مردان برهنه، در پیشخوان سالن‌های سینما وجود داشت و مستهجن ترین فیلم‌ها هم ساخته می‌شد. به قول عباس شباویز (از تهیه کنندگان سینمای پیش از انقلاب):«...سینمای ایران به سوی ابتذال بیشتر رفت...»

بی سوادی عوامل فیلمفارسی

از مهم‌ترین ویژگی فیلمفارسی سازان، بی سوادی و عدم تسلط آنها بر سینما و ابزار آن بود. بسیاری از دست اندرکاران آن روزهای سینمای ایران بارها و بارها در مصاحبه‌های مختلف تاکید داشته اند که سینماگران اطلاعشان از سینما ، برمبنای فیلم دیدنشان خلاصه می‌شد. آنان که عنوان کارگردان می‌گرفتند نه از دکوپاژ سررشته داشتند نه دوربین را می‌شناختند و نه معنای میزانسن و نور و پلان و سکانس را می‌دانستند. سالهای سال این فیلمبرداران بودند که دکوپاژ را انجام می‌دادند و کارگردانان در نهایت به هدایت بازیگران بسنده می‌کردند. مونتاژ و تدوین را هم اغلب همان فیلمبرداران انجام داده و کارگردانان به هیچ وجه اجازه نشستن پشت موویلا (میز تدوین) را نداشتند. حتی گفته می‌شد که اسماعیل کوشان، دکوپاژ خود را پشت قوطی سیگارش می‌نوشت!!

محمد علی فردین در گفت و گویش با عباس بهارلو در مورد معلومات و توانایی فیلمسازان و کارگردانان سینمای آن روزگار می‌گوید:

«.. متاسفانه کلیه کارگردان‌هایی که ما در سینما داشتیم...هیچ نوع تجربه ای درکارشان نداشتند یعنی به معنای دیگر کارشان را بلد نبودند.... گاهی اوقات دیالوگ‌ها را که بایستی با حال و هوای کار جور درمی‌آمد، اشتباهی استفاده می‌کردند... مثلا نمی‌توانستند تشخیص بدهند که هنرپیشه بایستی در حال ایستاده جیغ بزند یا بنشیند، باید تو تاریکی باشد یا لب پرتگاه باشد، دراغلب موارد حالتش را نمی‌توانستند حس کنند که به قول تئاتری‌ها بتوانند میزانسن بدهند. این از جنبه کارگردانی، از جنبه تکنیک هم به قدری عاجز بودند که اصلا دوربین را نمی‌شناختند. مثلا حتی نمی‌دانستند برای فلان پلان ، اندازه سه پایه دوربین بایستی چقدر باشد. برداشت‌ها در بسیاری موارد اشتباه بود. اگر یک زاویه را از این جا می‌گرفتند، نمی‌دانستند برای زاویه بعد دوربین باید کجا قرار بگیرد. شانسی و اتفاقی کارهایی می‌کردند که گاهی اوقات پس از چاپ، پشت میز موویلا ، امکان مونتاژ نداشت...»

شاید این ساموئل خاچیکیان بود که برای اولین بار ، با دکوپاژ آماده سر صحنه فیلمبرداری رفت، اندازه لنز و زاویه دوربین را به فیلمبردار دیکته کرد و نورهای صحنه را تنظیم نمود.

در آن روزگار طراحی صحنه در حد و حدود ساخت دکورهای تئاتر بود و چهره پردازی هم همان گریم‌های غلوآمیز تئاتری، چراکه همه عوامل این عرصه‌ها از تئاتر به سینما آمده و چندان از سینما و قابلیت‌های آن اطلاعی نداشتند. موسیقی متن کمتر ساخته می‌شد و صدا برداری سر صحنه وجود نداشت. یک صداگذار (همچون روبیک منصوری) برای یک فیلم هم (با استفاده از صفحه‌های موسیقی متن فیلم‌های خارجی) موزیک متن می‌گذاشت، هم صداهای دوبله را میکس می‌کرد و هم افکت‌ها را طراحی و اجرا می‌کرد. از جلوه‌های ویژه و مدیریت فیلمبرداری و جلوه‌های صوتی هم اساسا خبری نبود!

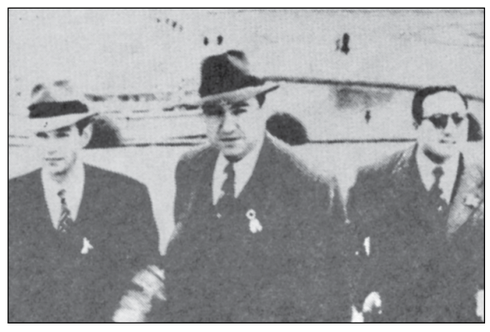

اسدالله، سیف‌الله و قدرت‌الله رشیدیان، سه برادر بودند که کرمیت روزولت کارگردان کودتای ۲۸ مرداد به دفعات از آنها با نام «برادران» یاد کرده است. این سه برادر از ستون‌های اصلی سینمای قبل از انقلاب بودند.

*** برادران رشیدیان را می‌توان یکی از ستون‌های اصلی سینمای قبل از انقلاب دانست که با برنامه و طرح ویژه سعی در تحکیم فکری و فرهنگی اساس رژیم شاه و مقابله با اندیشه و ارزش‌های اسلامی‌داشتند. این همان اصلی ترین محوری بود که استکبار غرب و صهیونیسم از برپایی سینما در ایران در سر می‌پروراندند.**

***

در آن روزگار طراحی صحنه در حد و حدود ساخت دکورهای تئاتر بود و چهره پردازی هم همان گریم‌های غلوآمیز تئاتری، چراکه همه عوامل این عرصه‌ها از تئاتر به سینما آمده و چندان از سینما و قابلیت‌های آن اطلاعی نداشتند. موسیقی متن کمتر ساخته می‌شد و صدا برداری سر صحنه وجود نداشت.

توقیف فیلم‌های دینی و مذهبی

در میان آن غوغای تولید و نمایش فیلم‌های مبتذل ایرانی، سیل آثار مستهجن اروپایی و آمریکایی نیز، پرده‌های سینماهای کشور را به اشغال خود درآورده بود. فیلم‌های سکسی که عریان نمایی و نمایش روابط غیر اخلاقی و نامشروع در محوریت آن قرار داشت و تنها عملی که رژیم در مقابل سیل اعتراضات و انتقادات انجام داده بود، قرار دادن جمله «تماشای این فیلم برای اشخاص کمتر از ۱۸ سال ممنوع است» در کنار گیشه فروش بلیط و در پای آگهی‌های تبلیغاتی فیلم بود. آنچه که هیچ فرد و نهادی، نه تماشاگر و نه سینما دار و نه حتی قانون گذار بدان وقعی نمی‌نهاد.

فیلم‌های بازیگر فاسد ایتالیایی، لاندوبوزانکا، فیلم‌های سکسی هنرپیشه‌های مفسد اروپایی مانند برژیت باردو (که به «ب.ب» معروف بود)، جینالولو بریجیدا، سوفیالورن و ... سالن‌های سینما را از یک سو اشغال کرده بودند و سینمای آبگوشتی و همچنین فیلم‌های پرده درانه شبه روشنفکری از سوی دیگر.

در این میان، معدود فیلم‌های دینی و مذهبی (حتی معروف‌ترین آنها) اجازه نمایش نمی‌یافتند. از جمله فیلم «پیام» یا «رسالت» ساخته مصطفی عقاد که در آستانه جشن‌های پنجاهمین سال رژیم شاه، از نمایش آن جلوگیری به عمل آمد! این فیلم پس از پیروزی انقلاب اسلامی‌به عنوان نخستین فیلم خارجی تحت عنوان «محمد رسول الله» (صلی الله علیه و آله) بر پرده سینماها رفت.

نخستین نامه را در این باب به دستور مستقیم شاه، نصرت الله معینیان (رئیس دفتر مخصوص شاه) برای هویدا، نخست وزیر نوشت که بنا به امر ملوکانه، مقوله جلوگیری از نمایش فیلم «محمد رسول الله» توسط دولت بررسی گردد. در پاسخ این نامه، وزیر امور خارجه، خلعتبری طی نامه دیگری در مورد فیلم یادشده نوشت:

«... آشنایی با سناریو و سایر جنبه‌های فیلم مذکور روشن می‌سازد که این فیلم مملو از عقاید نادرست و مطالب مضر و توهین آمیز نسبت به حیثیت پیامبر اسلام و شرافت اصحاب مقدس آن بزرگوار می‌باشد و سراسر آن آمیخته به اشتباهات تاریخی، تحریف واقعیات و ارائه عمدی تصویر نادرست از زندگی شریف ترین و مقدس ترین فرد عالم است... ما معتقدیم که ایستادگی اعلیحضرت در برابرنمایش این فیلم، سهم موثری در طرد آن خواهد داشت...»

قطعا آنان که فیلم «پیام» یا همان «محمد رسول الله» (صلی الله علیه و آله) ساخته مصطفی عقاد را ولو یک‌بار دیده باشند، این سوال برایشان پیش خواهد آمد که در این فیلم، کدام «عقاید نادرست و مطالب مضر و توهین آمیز نسبت به حیثیت پیامبر اسلام و شرافت اصحاب مقدس آن بزرگوار» وجود داشته که اینچنین وزیر امور خارجه رژیم شاه را برانگیخته تا از اعلیحضرت در خواست نماید در مقابل نمایش و اکران آن بایستند؟! آن

نصرت‌الله معینیان (سمت راست) رئیس دفتر شاه بود که به دستور وی برای هویدا نوشت که بنا به امر ملوکانه، مقوله جلوگیری از نمایش فیلم «محمد رسول‌الله» توسط دولت بررسی شود.

هم رژیم و اعلیحضرتی که بدیهی ترین ارزش‌های اسلامی‌را زیر پای گذارده و با صریح ترین باورها و اندیشه‌های دینی مقابله می‌کردند!!

به جز آنچه از فساد و فحشاء سینمای فیلمفارسی گفته شد (که حتی نمایندگان مجلس فرمایشی شاه نیز به آن اعتراض داشتند) دستگیری و شکنجه و تبعید صدها عالم دینی و روحانی و برپایی هزاران برنامه و جشن و مراسم ضد دینی و غیر اسلامی‌و فروش مملکت اسلامی‌به بیگانه و خارجی و ... همه و همه نشان از ماهیت ضد اسلامی‌رژیم طاغوت داشت و اینکه جلوگیری از نمایش فیلمی‌مانند «پیام» در میان نمایش خیل عظیم فیلم‌های مبتذل و مستهجن، حکایت از مسائلی به جز دغدغه دین و مذهب و آیین برای آن رژیم داشت!

سرانجام و براساس همین اظهار نظرها، دستور عدم نمایش فیلم مصطفی عقاد در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۵ از سوی شخص شاه صادر شد. فیلم درخشان و ارزشمندی که در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با تایید حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) اجازه نمایش یافت و پس از دوبله، برپرده سینماها اکران گردید و به یکی از پربیننده ترین فیلم‌های پس از انقلاب تبدیل شد.

عاملان کودتای ۲۸ مرداد در راس سینمای پس از کودتا

اما برادران رشیدیان (از عوامل اجرایی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) پس از این کودتا و خصوصا بعد از قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ فعالیت خود را در عرصه سینمای ایران علنی ساخته و ابتدابه وارد کردن و نمایش فیلم‌های خارجی پرداخته و سپس با تشکیل موسسه «سینما تئاتر رکس» به تولید فیلم اقدام کردند و همچنان‌که گفته شد در کارنامه تولیدات موسسه برادران رشیدیان که تا آستانه پیروزی انقلاب فعالیت داشت، از هر دو قسم فیلم‌های سینمای آن سالها به چشم می‌خورد؛ هم فیلمفارسی‌های مبتذل و هم آثار شبه روشنفکری !

برادران رشیدیان هم فیلم‌های به اصطلاح آبگوشتی مانند «قربون زن ایرونی»(رضا صفایی)، «عنتر و منتر»(امیر شروان)، «گذر اکبر»(محمد علی زرندی) و «اخم نکن سرکار» (امیر شروان) تولید کردند، هم آثار موج نویی همچون «نفرین»(ناصر تقوایی)، «غریبه و مه» (بهرام بیضایی)، «صبح روز چهارم » (کامران شیردل) و هم فیلم‌های مستهجنی مانند «موسرخه»(عبدالله غیابی) .

*** عباس شباویز: برادران رشیدیان که جاسوسان انگلیس بودند و نوکران امپریالیسم انگلیس، واردکننده تمام محصولات کمپانی آرتورانگ لندن و از آن طریق رخنه کردن در وادی‌های دیگر. آنها فیلم‌های خارجی را وارد کرده، دوبله می‌کردند و در سالن‌های سینما به نمایش می‌گذاردند. رشیدیان‌ها به اتفاق دکتر بوشهری پور ، قره گوزلو و پهلبد (که همگی وابستگان به دربار بودند) این ۴ نفر در نوک هرم واردات فیلم‌های خارجی و تولید فیلم‌های داخلی نشسته بودند.**

بنابراین آنها تقریبا تمامی‌ابعاد سینمای شاهانه را از برکات خود منتفع ساختند! در واقع برادران رشیدیان را می‌توان یکی از ستون‌های اصلی سینمای قبل از انقلاب دانست که با برنامه و طرح ویژه سعی در تحکیم فکری و فرهنگی اساس رژیم شاه و مقابله با اندیشه و ارزش‌های اسلامی‌داشتند. این همان اصلی ترین محوری بود که استکبار غرب و صهیونیسم از برپایی سینما در ایران در سر می‌پروراندند.

آنان که بر اریکه سینما تکیه زده بودند

عباس شباویز (یکی از تهیه کنندگان سینمای طاغوت و از اصلی ترین عوامل تولید سینمای به اصطلاح موج نو) درباره دوره ای از تاریخ سینمای ایران که به خصوص پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شکل گرفت، در مصاحبه ای با نگارنده گفت:

«... کودتای ۲۸ مرداد در این مرحله خیلی موثر بود، سینمای ملی ما زیر سلطه قرار گرفت. چراکه مملکت ما از نظر سیاسی، فرهنگی و اقتصادی زیر سلطه غرب قرار گرفت. طبیعی بود که سینما هم به عنوان عضوی از خانواده فرهنگ نمی‌توانست بی‌نصیب باشد. توجه داشته باشید که در هرم سینما چه برای ورود فیلم خارجی و چه تولید فیلم داخلی، چه کسانی تکیه زده بودند:

برادران رشیدیان که جاسوسان انگلیس بودند و نوکران امپریالیسم انگلیس، واردکننده تمام محصولات کمپانی آرتورانگ لندن و از آن طریق رخنه کردن در وادی‌های دیگر. آنها فیلم‌های خارجی را وارد کرده، دوبله می‌کردند و در سالن‌های سینما به نمایش می‌گذاردند. رشیدیان‌ها به اتفاق دکتر بوشهری پور ، قره گوزلو و پهلبد (که همگی وابستگان به دربار بودند) این ۴ نفر در نوک هرم واردات فیلم‌های خارجی و تولید فیلم‌های داخلی نشسته بودند. »